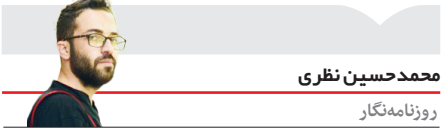


گفت‌و‌گوی «فرهیختگان» با فرهاد گوهردانی (بخش سوم)

توسعه ایران باید اشتغال محور و معطوف به حاشیه‌نشینان باشد

بحران این است که حاشیه‌ها را رها کرده و به کلانشهرها چسبیده‌ایم



محمد حسین نظری

روزنامه‌نگار

در سال‌های اخیر با عمیق‌تر شدن مشکلات معیشتی، اقتصاد به جدی‌ترین چالش در ایران تبدیل شده و از هر سو مهم‌ترین‌شان حکمرانی تلقی می‌شود. اگرچه این اتفاق نظـر در میان آحاد مردم و متخصصان و مسئولان است که اقتصاد ایران از «بی‌سامانی» رنج می‌برد، اما بر سرمنشأ این بی‌سامانی اختلافات جدی است. در جدل‌های نظری، عمدتاً بحث در این رابطه را به اقتصاد سیاسی می‌برند، به‌طورکلی کسانی معتقدند چالش‌های اقتصادی ناشی از سیاست‌های دست‌راستی است و در نقطه مقابل، کسانی هم وضع امروز را ناشی از دولت‌زدگی اقتصاد ایران می‌دانند. گروه سومی هم هستند که اقتصاد ایران را تلفیقی از این دو می‌انگارند و معتقدند هرگونه تبعیت تام و تمام از یک نظریه منسجم دور از واقعیت و خالی از دلالت‌های قابل‌استناد است. متن پیش‌رو قسمت سوم گفت‌وگویی است با دکتر فرهاد گوهردانی، مدرس و پژوهشگر اقتصاد سیاسی توسعه در دانشگاه‌های یورک و یورک سنت جان انگلستان در رابطه با آسیب‌شناسی اقتصاد ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب.

۱۱۱

در بخش قبل اشاره کردید که برای عبور از وضع موجود و عبور از برخی بحران‌ها ازجمله بحران مشروعبیت، یک اجماع ملی‌غیرسوری لازم است. به‌نظر شما یادآور جمهوری اسلامی ایران دولت می‌تواند متولی چنین اجماعی باشد؟

اجماع ساختنی نیست، پدیدار شدنی است. همواره آخرین حلقه تصمیم‌دولت است، آخرین حلقه تصمیم‌آیت‌الله‌خامنه‌ای است، مثلاً در تصمیم تعطیل شدن نماز جمعه‌ها به خاطر کرونا ببینید، تصمیم آخر با دولت است اما اجماع بر سر این تصمیم مبتنی بر میراثی تاریخی و سرمایه‌ای اجتماعی است. طب و پزشکی در فرهنگ مافوق‌دراوداز سابقه‌عمیق تاریخی برخوردار است. مردم عادی هم با این سوابق کمابیش آشنا هستند. این پیش‌زمینه باعث شد حداقل در مراحل اولیه، با مقاومت‌های اندکی دربرابر رعایت پروتکل‌ها و برخی تعطیلی‌ها روبه‌رو شوید. اگر تاریخ پزشکی را بخوانید نخبگان روحانی و اسلام‌گرایان با پزشکی هم‌سو شدند و آن را طرد نکردند و به اینجا منتهی شد که همیشه در امور سلامت حرف اول را پزشک می‌زند. بنابراین یک سرمایه اجتماعی و تاریخی وجود داشت و با اتکا بر آن سرمایه اجتماعی و به‌دلیل شرایط بین‌المللی روی حکمی که آیت‌الله خامنه‌ای دادند، اجماع شکل گرفت. اجماع امری تاریخی است که ما می‌توانیم بسترهای آن را با اجتناب از رویکرد حذفی فراهم کنیم. ظرفات کار این است که باید از خصوصت وززیدن با یکدیگر و خشونت با هم و نفی هم دست بکشیم و با هم برخورد حذفی نکنیم و فکر نکنیم که ایرانی‌ها با گرایش‌ها مختلف دشمن هم هستند، مثلاً امروز به کسانی که منتقد برجام هستند کاسیان تحریم گفته می‌شود. درحالی که باید نگاه بینیم‌بینیم حرف حساب اینها و درشان چیست یا برعکس کسانی که برجام را تایید می‌کنند محکوم به غریزگی می‌شوند.

لازم است در جایگاه دفاع از نگاه‌های رقیب قرار بگیریم. اساساً ما به دو نوع هرمنوتیک نیاز داریم؛ هرمنوتیک فهم و هرمنوتیک ظن. یکی از آنها فهم دلایل دیگری است و فهم رقیب است و دیگری مستلزم اندیشیدن در باب علل و عوامل پدیده‌ها و نتایج ناخواسته کنش و واکنش‌ها. حتی درمورد اسرائیل نیز ما به چنین فهمی نیاز داریم. ما حتی درباره اینکه چرا آمریکایی‌ها از اسرائیل حمایت بی‌قیدوشرطی دارند فهم همه‌جانبه و عمیقی مبتنی بر این دو نوع هرمنوتیک نداریم یا ریشه‌های غربگرایی در ایران را فارغ از لعن و نفرین نمی‌شناسیم. اگر تقی‌زاده را حذف کنید، غربگرایی در ایران از بین نمی‌رود یا در مساله واکسن باید با موافقان و مخالفان گفت‌وگو کنیم و بعد برآیند را در چهار سطح قیمت‌ها، حکمران‌ها، نهاد‌ها و ذهن تحلیل کنیم و ببینیم در ایران چه‌ارحی‌ها پایدار و اجماعی است، مثلاً درمورد سردار سلیمانی دیدیم که جامعه و حتی ایرانیان مقیم خارج و نویسنده کلیدر و آقای سروش و دیگرانی او را تایید و ستایش کردند یا آقای طرفی در سطح دنیا به‌عنوان سیاستمداری برجسته مظهر چهره‌ای بنشاش، ضد‌دگرا و دیپلماتیک از ایران است که مثلاً بن‌سلمان و نتانیاهو و پمپئو از او به‌شدت متنفر بودند. اما دیدیم که بین همین دویز‌گوار نیز در بحث محور مقاومت اختلافات گسترده‌ای وجود داشت یا در بحث رابطه با آمریکا بین رهبری و آقای رفسنجانی.

این مطلب در سال‌های اخیر القا شده که ضعف در معیشت مردم ناشی از تقابل با غرب و سیاست‌های منطقه‌ای ایران است. شمار طب و نسبت میان این دو را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما با انقلاب اسلامی به استقلال سیاسی و با جنگ ایران و عراق با وقفه‌ای ۲۰ ساله به استقلال نظامی رسیدیم. با جنگ اقتصادی ده‌سال‌ونیم گذشته و تحریم‌هایی که همیشه وجود داشت و امروز تشدید شده است در آستانه رسیدن به استقلال اقتصادی به‌معنای دقیق آن یعنی درون‌زایی و برون‌گرایی هستیم که درنتیجه آن لامحاله از شدت وابستگی و اعتیاد به فروش نفت و انواع خام‌فروشی‌های دیگر گاسته‌شده و خواهد شد. متأسفانه به‌دلیل بینایی‌نبی بودن و تاخیری بودن و نتیجتاً هابزی شدن تاریخ و جامعه ما و مستقل از جهت‌گیری‌ها و نوع

حاکمان، راه‌حل ساده و مسیر خطی و بی‌دردسری برای نیل به توسعه وجودندارد. توسعه همچون هفت شهر عشق وهفت‌خوان رستم است که باید با درد و رنج، و خطا و اشتباه، و گناه و صواب طی شود تا خردجمعی اجماعی شکل گیرد و جامعه به بلوغ و ثبات نهادی و حاکمیتی برسد. این مسیر اجتناب‌ناپذیر عبور از خامی به پختگی در هر عرصه‌ای از حیات است. به‌نظر من یکی از نتایج ناخواسته فشارها و تحریم‌ها این بود که هوشیاری و توقع در سیستم ایجادشده است تا ما این وابستگی را قطع کنیم. امروز شاید با وجود آقای رئیسی این باور وجود داشته باشد اما بحث این است که درون لایه‌های بروکراتیک و غیربروکراتیک درون و بیرون سیستم این نگاه حاکم نباشد، یعنی شاید این سیاست‌ها روی کاغذ نوشته شوند اما در واقعیت و در لایه‌های مختلف مدیریتی مقاومت‌های گسترده‌ای نسبت به این موضوع پیدا شود.

من به‌یاددارم وقتی ترامپ از برجام خارج شد در مصاحبه‌ای گفتم که ما باید به دوران جنگ برگردیم و جیره‌بندی و کوپنی نشدن کالاهای اساسی صورت بگیرد. دیدم کسانی مثل آقای نبوی از اصلاح‌طلبان و آقای توکلی از اصولگرایان نیز به‌آقای روحانی این توصیه را کردند و اشتباه بزرگی که آقای روحانی- که اشتباهی مصیبت‌بار بود- مرتکب شد عدم‌سروسامان دادن به کوپنی کردن کالاهای اساسی و تضمین دسترسی آن برای عموم مردم بود و تنها به تولید و توزیع به‌وفور کالاهای در مغازه‌ها و سوپرمارکت‌ها توجه شد اما تضمین نشد که مردم عادی به این اقلام دسترسی داشته باشند و مشکل معیشتی در این سطح دامنگیر کشور نشود. بنابراین مشکلات معیشتی مردم الزاماً به نوع سیاست خارجی ایران در منطقه ربط ندارد، بلکه اشکالاتی عمده در سیستم تولیدوتوزیع کالاهادر شرایط جنگ اقتصادی وجوددارد. آقای روحانی می‌خواست یک تجربه تازه (و متفاوت از کوپنی

کردن دوران جنگ ایران و عراق) ارائه بدهد که آن تجربه پرداختن دلار ۴۲۰۰ به واردکنندگان بود که آفات زیادی داشت. علاوه‌بر تشدیدفساد و رانتخواری و وابسته‌تر کردن کشور به واردات با ارزان کردن مصنوعی آن، بزرگ‌ترین مصیبت این سیاست آن بود که کشور را در مارپیچ تورمی انداخت و رقابت بین دستمزدها و قیمت‌ها را به‌وجودآورد. در چنین وضعی آتپهایی که دستمزدهای ثابت دارند زیر فشار قرار می‌گیرند و در خرید کالاهای اساسی دچار مشکلات جدی می‌شوند که تبعات آن در کف خیابان و به‌صورت شورش‌ها و قیام‌های نان و خشونت‌های داخلی و ضربه به اعتماد داخلی و از بین رفتن اعتبار و مشروعبیت بین‌المللی ایران است که بازخورد آن به‌صورت طمع‌خارجیان برای تغییر رژیم ایران بود که به‌نوبه‌خود روی ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد و یک چرخه‌باطل خلق می‌کند، پس درکنار دیپلماسی ومیدان کف خیابان هم‌ازاهمیت‌بسرزایی برخوردار است. این اشتباه تاریخی آقای روحانی است که البته من ایشان را شامت نمی‌کنم و می‌فهمم که چرا این کار را کرد، ولی نتیجه خسارت‌بار بود. بهتر آن بود که سوسسیدها را به مصرف‌کننده نهایی منتقل می‌کردند تا آنها وارد مارپیچ تورمی نشوند و با قیمت‌های ثابت و با تدابیری جدید و سبک جدید کوپنی کردن عمل می‌کردند. به‌نظر من پنج تا ۱۰ سال آینده نیز برای رسیدن به وضعیتی باثبات باید سعی شود تا کالاهای اساسی با قیمت‌های ثابت به‌دست مصرف‌کننده نهایی برسد.

به‌نظر شما نهاد دولت چقدر در اقتصاد ایران موثر است؟ با توجه به روی کار آمدن دولت جدید نیاز فوری و ضروری اقتصاد ایران چیست، به‌نحوی که تامين آن بسترساز توسعه اقتصادی نیز باشد، یعنی با التفات به افقی بلند، اقدامات فوری در اقتصاد ایران چه باید باشد؟

ما به یک وضع پساجنگی رسیدهایم، یعنی نوعی ناامیدی در میان مردم هست که جامعه را خسته و فرسوده کرده اما یکی از مزایای وضع امروز این است که حتی براندازان و دشمنان خارجی هم به بن‌بست رسیده‌اند. با توجه به اینکه دوره سه‌ساله تحریم‌ها و فشارهای حداکثری تمام‌شده و همه حمایت‌های بین‌المللی از تحریم‌ها موجب سقوط جمهوری اسلامی ایران نشده و براندازان در چارچوب مثلث نتانیاهو، پمپئو و بن‌سلمان

عمل کردند و موفق نشدند، اعتبارشان مخدوش شده و معلوم شد که یک‌بار دیگر درک و ارزیابی آنها از ظرفیت‌های حاکمیت و مردم ایران اشتباه بود. از طرفی فشارهای خارجی و بحران مدیریت داخلی ما را به این سمت سوق داده است که راهی جز رسیدن به استقلال اقتصادی و درون‌زایی و برون‌گرایی نداریم. این پیامدی ناخواسته و مبارک ولی بسیار شکننده است. اسما در باب اولویت‌های دولت جدید باید دقت کرد که در سیستم‌های پیچیده اقتصادی-اجتماعی گاهی حتی مشکلات کوچک می‌تواند نتایج ناخواسته و اثرات مخرب بسیار به بار آورد و ازجمله باعث سقوط کل سیستم شود. در سیستم‌های پیچیده منطق «چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نمائد قرار» حاکم است، بنابراین تمام قوای دولت و نخبگان درون و بیرون نظام باید درجهت زمینه‌سازی برای تامین و گسترش هفت حوزه سرمایه‌فیزیکی، سرمایه مالی، سرمایه انسانی، سرمایه تکنولوژیک، سرمایه اجتماعی، سرمایه طبیعی و سرمایه معنوی بسیج شود تا پنج بحران (بحران معیشت، بحران رشد، بحران توسعه، بحران هویت و بحران مشروعبیت) حل‌وفصل شود. درکنار این نکته مهم، توصیه من به آقای رئیسی این است که توصیه را کردند و اشتباه بزرگی که آقای روحانی- که اشتباهی مصیبت‌بار بود- مرتکب شد عدم‌سروسامان دادن به کوپنی کردن کالاهای اساسی و تضمین دسترسی آن برای عموم مردم بود و تنها به تولید و توزیع به‌وفور کالاهای در مغازه‌ها و سوپرمارکت‌ها توجه شد اما تضمین نشد که مردم عادی به این اقلام دسترسی داشته باشند و مشکل معیشتی در این سطح دامنگیر کشور نشود. بنابراین مشکلات معیشتی مردم الزاماً به نوع سیاست خارجی ایران در منطقه ربط ندارد، بلکه اشکالاتی عمده در سیستم تولیدوتوزیع کالاهادر شرایط جنگ اقتصادی وجوددارد. آقای روحانی می‌خواست یک تجربه تازه (و متفاوت از کوپنی

کردن دوران جنگ ایران و عراق) ارائه بدهد که آن تجربه پرداختن دلار ۴۲۰۰ به واردکنندگان بود که آفات زیادی داشت. علاوه‌بر تشدیدفساد و رانتخواری و وابسته‌تر کردن کشور به واردات با ارزان کردن مصنوعی آن، بزرگ‌ترین مصیبت این سیاست آن بود که کشور را در مارپیچ تورمی انداخت و رقابت بین دستمزدها و قیمت‌ها را به‌وجودآورد. در چنین وضعی آتپهایی که دستمزدهای ثابت دارند زیر فشار قرار می‌گیرند و در خرید کالاهای اساسی دچار مشکلات جدی می‌شوند که تبعات آن در کف خیابان و به‌صورت شورش‌ها و قیام‌های نان و خشونت‌های داخلی و ضربه به اعتماد داخلی و از بین رفتن اعتبار و مشروعبیت بین‌المللی ایران است که بازخورد آن به‌صورت طمع‌خارجیان برای تغییر رژیم ایران بود که به‌نوبه‌خود روی ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد و یک چرخه‌باطل خلق می‌کند، پس درکنار دیپلماسی ومیدان کف خیابان هم‌ازاهمیت‌بسرزایی برخوردار است. این اشتباه تاریخی آقای روحانی است که البته من ایشان را شامت نمی‌کنم و می‌فهمم که چرا این کار را کرد، ولی نتیجه خسارت‌بار بود. بهتر آن بود که سوسسیدها را به مصرف‌کننده نهایی منتقل می‌کردند تا آنها وارد مارپیچ تورمی نشوند و با قیمت‌های ثابت و با تدابیری جدید و سبک جدید کوپنی کردن عمل می‌کردند. به‌نظر من پنج تا ۱۰ سال آینده نیز برای رسیدن به وضعیتی باثبات باید سعی شود تا کالاهای اساسی با قیمت‌های ثابت به‌دست مصرف‌کننده نهایی برسد.

به‌نظر شما نهاد دولت چقدر در اقتصاد ایران موثر است؟ با توجه به روی کار آمدن دولت جدید نیاز فوری و ضروری اقتصاد ایران چیست، به‌نحوی که تامين آن بسترساز توسعه اقتصادی نیز باشد، یعنی با التفات به افقی بلند، اقدامات فوری در اقتصاد ایران چه باید باشد؟



هایدگر هم سازگار است. باید سیاست‌ورزی و سیاست‌سازی پشت‌پرده و در اتاق‌های در بسته را رها کنیم و به سراغ اجماع ملی برویم. باید سعی کنیم که یک بازسازی تاریخی صورت گیرد و از جنگ همه علیه همه فاصله بگیریم.

علاوه‌بر سروسامان دادن به مساله کالاهای اساسی و تمرکز بر حاشیه‌در مقابل متن، همچنین تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان بسیار مهم است که می‌تواند تولیدات داخلی جامعه ما را در بلندمدت از مزیت نسبی ایستا به مزیت نسبی پویا برساند. شرکت‌های دانش‌بنیان می‌توانند توسعه را محقق کنند و باید به سمت تولیدهای دانش‌بنیان در صنعت و خدمات و کشاورزی باشد. ولی نگرانی من در همین‌جا این است که چون ما با شکست دولت (government failure) و رانت‌جویی‌های گسترده مواجهیم، این مساله ممکن است بهانه‌تازه‌ای برای دور جدیدی از فساد و رانت‌خواری ایجاد کند. در مساله اینکه منتظر هدایت شدن منابع مالی از بانک‌ها به شرکت‌های دانش‌بنیان باشیم این ممکن است به منبع رانتی جدیدی تبدیل شود و عده‌ای ببینند که در اینجا می‌توانند به منابع بانکی دسترسی پیدا کنند و خودشان را به صورت شرکت‌های دانش‌بنیان مطرح کنند و از طریق تئانی یا برخی مدیران و کارکنان بانک‌ها از منابع بانکی استفاده کنند. رسانه‌ها باید در این امر فعال باشند و سایت‌های شفافیت وجود داشته باشد و جامعه بدانند که چه کسی روی چه پروژه‌ای وام گرفته و رسانه‌های اجتماعی بتوانند دسترسی داشته باشند. باید همچنین پای نظارت مردمی به میان بیاید، چون در نظارت دولتی یا حتی رسانه‌ای ناظران نهایتاً افرادی هستند که اگر با آنها تئانی شود و لغزشی باشد، کسی نیست که بر ناظران نظارت کند.

به‌نظر می‌رسد یکی از عواملی که موجب می‌شود نظارت‌ها قاطع نباشد و شفافیت حاکم نشود این است که خود مسئولان یا اطرافیان آنها به مسائل مالی و اقتصادی آلوده هستند.

نکته‌ای که به آن اشاره کردید کاملاً مهم و اساسی است، ولی مفصلاً وارد آن نمی‌شوم. اما اجمالاً می‌گویم که این بحث از بحران‌های اساسی جامعه ماست که نمی‌تواند مدیرانی همچون آقای طرفی و آقای سلیمانی، مدیرانی که اخلاق خدمت دارند، تولید کند.

مشکل جوامع توسعه‌نیافته‌ای چون افغانستان و عراق هم این است که مدیران آنها تحصیلکرده‌های خارج و مدرن هستند که نفع شخصی برای آنها غالب است. بنابراین کل سیستم براساس توفیق نفع شخصی می‌چرخد و حتی کسانی که در دولت مشغول به کار هستند ابتدا به ساکن به دنبال نفع شخصی خود می‌روند چون در بحث تولید کالای عمومی و حتی خصوصی (ونظارت و چگونگی تولید و توزیع) مساله رانت مطرح است، با اخلاق مدیری که می‌گوید شما به دنیا آمده‌اید تا لذت خود و منافع خود را حداکثر کنید، همه به دنبال این هستند که خانواده‌ای ویلایی در شمال و لندن داشته باشند. درحالی که ساده‌زیستی نیاز تمام سیستم‌ها و نیاز تمام جوامع است. از این جهت که تولید کالاهای عمومی برمبنای اخلاق خدمت به خلق، نوعدوستی (altruism) و وطن‌دوستی امکان‌پذیر است و گرنه تولید خدمات عمومی محلی برای رانت‌خواری و فساد و غارت منابع عمومی قرار می‌گیرد. این بحثی عمیق و گسترده است که باید از مقوله‌ای که ایستریلی به آن استبداد متخصصان اطلاق می‌کند پرهیز کنیم و بیشتر گوش باشیم تا دهان. این امر با مفهوم بنیادی «دانش ضمنی» (tacit knowledge) هایک و

این امر نشان‌دهنده نقش حیاتی سرمایه معنوی و اخلاق در فرآیند توسعه در جوامع در حال توسعه و تاخیری است. وجه پارادوکسیکال تولید رفاه و ثروت و توسعه این است که نیازمند به پارسایی در بخش عمومی است.

ما در بحران کرونا در بحث ساخت واکسن کرونا وارد شدیم اما برخی اشکال می‌گیرند که رفتن ایران به سمت تولید واکسن با نظریه مزیت نسبی سازگار نیست و ما باید به سمت وارد کردن واکسن می‌رفتیم. به نظر شما این اشکال وارد است؟

مساله کرونا هم یکی از ساحت‌هایی است که آشفتگی فکری، برادرکشی و هابزی بودن جامعه ایران خود را به عینه نشان داده است. بعد از اجماع اولیه بین نخبگان و مردم در باب روش‌های کنترل کرونا و با توجه به مساله ناشناخته بودن کرونا و جهانی بودن آن و مساله تحریم‌ها، دیدیم که در باب تهیه واکسن نه به تولید داخلی امید و اعتماد اجماعی وجود دارد و نه اعتمادی اجماعی به چین یا روسیه و نه به آمریکا و بریتانیا و سازمان‌های جهانی. و همه طرف‌های درگیر هم داتما در حال آتو گرفتن از یکدیگر و سرزنش و تخطئه کردن یکدیگر هستند. خلاصه‌نه به غرب اعتمادی هست و نه به شرق و نه به خود. نتیجه زیگزاگ زدن دائمی بین اینهاست که با خسارات جانی و مالی گسترده همراه بوده است. یعنی شما می‌توانید تمام ماجرای ۲۰۰ ساله تاریخ ایران را به‌طور فشرده در ماجرای کرونا و واکسن ببینید. آنچه رخ داد برآیند و جمع جبری توانمندی و ظرفیت‌های نخبگان و جامعه مدنی و مردم ما بود و هست. از کوزه همان برون تراود که در اوست.

درخصوص تولید داخلی واکسن اگر براساس تحلیل هزینه فایده ارزیابی کنید ویلیامسون می‌گوید پدیده رشد اقتصادی یا توسعه اقتصادی و اساساً هر پدیده اقتصادی را باید در چهار سطح مطالعه کرد. سطح قیمت‌ها، حکمرانی، نهاد‌ها و سطح ذهن. بحث اساسی این است که در حوزه تولید خودرو، سطح ذهن. بحث اساسی این است که در حوزه تولید خودرو، در تمامی حوزه‌هایی که ارزش افزوده بالایی دارند و با علم و تکنولوژی و نهادینه کردن آن روبه‌رو هستند اگر تحلیل هزینه و فایده کنید و فقط به قیمت‌ها نگاه کنید نمی‌صرفد که ایران خود این تجهیزات و تسلیحات را تولید کند. باید مثل عربستان به انتاف استراتژیک با آمریکا وارد شود و نفت و سایر منابع و... را بفروشد و برود و آنها را وارد کند؛ یعنی منطق اقتصادی محض ندارد. ولی چون جوامع و افراد در درون چارچوب دولت-ملت‌ها زیست می‌کنند و دسترسی به بازار جهانی از کانال نهاد دولت‌های ملی صورت می‌گیرد و بعداً هم حکمرانی‌خرد می‌دهند و به همین دلیل ایستا است که بعد از تجربه کرونا و وقوع آن به‌عنوان واسطه وجود دارد نمی‌توان تنها به منطق هزینه-فایده و اصل مزیت نسبی ایستا تکیه کرد. باید از مزیت نسبی ایستا به مزیت نسبی پویا حرکت کرد و ظرفیت‌های درون‌زای علمی-تکنولوژیک و دانش‌بنیان را (همچون جوامع تاخیری چون آلمان، ژاپن و کره‌جنوبی) خلق کرد و آن را در خدمت تولید در کشاورزی، صنعت و خدمات قرار داد و از ظرفیت‌های بازار جهانی و همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه هم در این جهت به‌طور هوشمندانه بهره‌برد. یعنی ملی و محلی بودن را با جهانی شدن ترکیب هوشمندانه و درون‌زا کرد.

اگر ما ایالت‌های یک کشور بزرگ از اقتصاد جهانی بودیم که یک سیاست و دولت جهانی بر آن حاکم بود، می‌توانستیم از منطق هزینه-فایده تبعیت کنیم چون در آن صورت مانعی به اسم دولت-ملت‌ها و دولت‌های ملی وجود نداشت. اما در عمل بحث دولت-ملت‌ها و دولت‌های ملی مطرح است و دولت‌های ملی ابتدا مردم خود و سپس متحدان خود را در اولویت قرار می‌دهند و به همین دلیل ایستا است که بعد از تجربه کرونا و وقوع اختلال و بحران در زنجیره بهنگام عرضه جهانی کالاهای خدمات بهداشتی و اثرات گسترده آن بر سلامت و اقتصاد کشورها، اقتصاددانانی چون استگلیتز و... به این نتیجه رسیده‌اند که اصل تاب‌آوری (resilience) باید به دو اصل کارآمدی و نابرابری (یا عدالت) در اقتصاد اضافه شود. به دلیل اضطراری بودن امر پرکردن شکاف توسعه، در جوامع تاخیری و درحال توسعه اهمیت اصل تاب‌آوری مضاعف می‌شود. در مساله کرونا دیدیم که مرزهای ملی اهمیت و محوریت خود را نشان دادند و دیدیم که در وضعیت‌های بحرانی چیزی به‌عنوان اقتصاد جهانی چندان مطرح نیست. ارتباط ما با سایر کشورها همواره از طریق فیلتر مرزهای ملی صورت می‌گیرد و ایسن مرزها در انتقال کالا و خدمات مانع و درگیری ایجاد می‌کند. جوامع غربی این مساله را به عینه دیدند که وقتی بحرانی جهانی در می‌گیرد اولویت شهروندان ملی هستند و ما مفهومی به‌نام شهروند جهانی نداریم و اولویت کشورهای غربی هم نجات شهروندان خودشان است. بنابراین مشکل اساسی نگاه-بازارمحور عدم توجه به دولت-ملت‌ها و دولت‌های ملی و فقدان رویکرد اقتصاد سیاسی است. به نظر می‌آید که به دلیل همین اصل تاب‌آوری و علی‌رغم همه کاستی‌ها و افت و خیزها و شکست‌های مقطعی حتماً باید روی تولید داخلی واکسن و ظرفیت‌سازی برای واکسن‌های آینده تاکید ورزید و در کنار آن به‌طور هوشمندانه از ظرفیت‌های جهانی هم در اسرر وقت بهره‌برد. واکسن‌سازی همچون موشک‌سازی و خودروسازی و لوازم خانگی باید به‌شدت و حدت پیگیری شود و گرنه به یک نوع توسعه اقماری بسنده خواهیم کرد که پایدار نخواهد بود چون با هویت تاریخی ایران به‌عنوان یکی از چهار حوزه برجسته تمدنی تاریخ ناسازگار خواهد بود.